

اعتبارسنجی مبنایی حکم عدم قصاص قاتل عاقل در قتل مجنون*

میثم کهن ترابی (نویسنده مسئول)**

میترا لطفی***

چکیده

اگر شخصی عاقل، مجنونی را عمداً به قتل برساند، قصاص نمی‌شود. این حکم در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است. مستند این حکم، روایتی است مشهور به صحیح‌ه ابا بصیر که بر اساس آن امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش ابا بصیر می‌فرماید: کشتن مجنون توسط عاقل با قصاص همراه نخواهد بود. ایشان سپس قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» را مطرح فرموده‌اند. این روایت اگرچه به جهت برخورداری از سندی معتبر به صحیح‌ه ملقب شده، لیکن خبر واحدی است که اگر بر روایات معارض، قرآن کریم و عقل عرضه شود، می‌تواند با چالش‌هایی گاه جدی همراه شود. بنابر تصریح قرآن کریم، قصاص برای بقاء و حفظ حیات است و مجازاتی برای پیشگیری از قتل‌های بعدی است، که با عدم قصاص قاتل مجنون، این هدف عملاً نادیده گرفته می‌شود. از طرفی دیگر قاعده «لا قود» در مصادیق مشابه و در عمل در احکام فقها رعایت نشده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین بیشتر و نقادانه‌تر این حکم و پاسخ به شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزارهای فقه‌الحدیثی به صورت توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی به بررسی سندی و متنی روایت مورد استناد فقها و همچنین تحلیل محتوایی این حکم پرداخته است؛ چالش‌های آن با روح قرآن کریم و عرف عقلا را ذکر کرده و در پی طرح این دیدگاه است که در صورت عدم گذشت ولی دم، قصاص عاقل قاتل در قتل مجنون، به عدالت، فلسفه قصاص و عرف عقلا نزدیک‌تر است.

کلید واژه‌ها: قتل عمد، مجنون، عاقل، قصاص، قاعده لا قود.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگمهر قاننات / kohantorabi@buqaen.ac.ir

*** کارشناسی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگمهر قاننات / m.lotfi5334@gmail.com



مقدمه

بر اساس مستندات فقهی و نظر مشهور فقهای شیعه و همچنین نظر قانونگذار که در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده، از جمله مواردی که قتل عمد رخ می‌دهد اما قاتل قصاص نمی‌شود، زمانی است که قاتل، عاقل و مقتول مجنون باشد؛ در این صورت، قاتل تنها ملزم به پرداخت دیه می‌شود. (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۶۰) استناد فقها در صدور این فتوا، قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه»^۱ بوده (مجلسی دوم، ۱۴۱۶ق: ۴۹) که در روایت امام صادق علیه السلام نقل شده است. (کلبینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۱۴)

همان گونه که بررسی و تبیین چگونگی تحقق قصاص اهمیت دارد، عوامل زایل شدن مجازات هم نیازمند واکاوی دقیق است.

فقها با توجه به این روایت که به صحیح‌ه ابابصیر نیز مشهور است (کلبینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۹۴) بر عدم قصاص عاقلی که عمداً مجنون را به قتل رسانده، فتوا داده‌اند؛ نسبت به این حکم ادعای اجماع نیز شده است. (نوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۷۱؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶: ۴۹)

اگر چه مستند فقها روایت مذکور و به صورت خاص قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» است، اما در مصادیق دیگری که در این قاعده می‌گنجد، فتاوی دیگری هم چون قصاص بالغ که کودکی را به قتل رسانده نیز صادر شده است.

بررسی سندی و عرضه این روایات بر قرآن و احادیث معارض، عرف عقلا و توجه به فلسفه قصاص می‌تواند فتوای عدم قصاص عاقل در قتل عمد مجنون را با چالش‌هایی مواجه سازد؛ البته نگارنده موافق تمرکز و افزایش قصاص نیست؛ نیکوتر است که هم به جهت کاهش جرم و هم گذشت اولیای دم، قصاص به حداقل ممکن برسد، لیکن مادامی که از قانون قصاص سخن گفته می‌شود، می‌بایست افرادی که بر اساس تعریف موجود، عامد محسوب می‌شوند، با حکم یکسانی مواجه شوند.

در پژوهش حاضر، بررسی سندی و متنی روایت و همچنین استناد فقها به این قاعده در مصادیق مشابه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اساساً پیرامون پژوهش حاضر اثری علمی اعم از کتاب، مدخل، مقاله و یا پایان‌نامه تاکنون به رشته تحریر درنیامده است. کاوش نگارندگان برای یافتن اثری که به صورت بنیادی به این مقوله پرداخته باشد، نتایجی دربرداشت. متن پیاده‌شده درس خارج آیت‌الله

۱. برای آن کس که از او قصاص نمی‌شود، قصاصی نیست.

مقتدایی در تاریخ دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ که در پایگاه اینترنتی مدرسه فقاقت بارگذاری شده و اجمالاً به روایت مورد استناد فقها در این موضوع پرداخته و همچنین پاسخ بسیار اجمالی آیت الله مکارم شیرازی به این پرسش که در پایگاه اینترنتی ایشان موجود است، حاصل جستجوی نگارندگان بوده است. به سبب فقدان پژوهشی مستقل و به جهت اهمیت ارائه پاسخی استدلالی برای اهالی علم به صورت عام و دانشجویان و طلاب فقه و حقوق اسلامی به صورت خاص که نگارنده مکرراً با پرسش ایشان پیرامون مبنا و چرایی این حکم مواجه بوده، مقاله حاضر به رشته تحریر درآمده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. مفهوم‌شناسی قصاص

قصاص از منظر لغوی به معنای پیگیری کردن اثر چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۱۹۰) و در اصطلاح فقهی و حقوقی عبارت است از «پیگیری کردن و دنبال کردن اثر جنایت، به گونه‌ای که قصاص‌کننده همان جنایتی که جانی بر او وارده ساخته، بر او وارد کند». (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۴۲: ۷)

در نظام حقوقی اسلام، قصاص به عنوان مجازات جرایم عمدی علیه اشخاص مقرر شده است. استیفای اثر جنایت تبهکار و سلب حیات آزادی از انسانی که مورد حمایت قانون است به خلاف عدالت به وسیله انسان دیگر را قصاص گویند. (پاد، ۱۳۸۲: ۲۷) در ادبیات روایی و فقهی «قود» نیز معادل قصاص به کار رفته است، بدان جهت که جانی را با طناب یا امثال آن به سوی اولیای مقتول می‌برند تا اگر خواستند او را بکشند یا عفو کنند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۲۰)

با توجه به آیات ۴۵ مائده^۱ و ۱۷۸ بقره،^۲ شارع مقدس علی‌رغم تأکید بر گذشت از مجرمان، اصل قصاص را پذیرفته و آن را موجب تحقق نظم و حیات جامعه اسلامی

۱. (وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ و بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری نکرده اند آنان خود ستمگران‌اند.

۲. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اغْتَدَى بِكَ فَذَكَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛



دانسته است. به طور کلی قتل به سه شکل تحقق می‌یابد: عمد، شبه عمد و خطای محض؛ قتل عمد سبب قصاص می‌شود و در قتل شبه عمد و خطای محض قاتل یا عاقله ملزم به پرداخت دیه به اولیاء مقتول می‌شوند. (گرجی، ۱۳۹۵: ۱۲۰) البته قاعده عام قصاص گاه با تخصیص‌هایی از جمله قتل عمد مجنون توسط عاقل مواجه شده است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۶۷) که محور بحث پژوهش حاضر است.

۱. ۲. مفهوم‌شناسی عاقل و مجنون

ریشه «عقل» به معنای حبس کردن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۷۲) عقل را «بازداشتن» و «نهی» نیز معنا کرده‌اند. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۷۶۹) عقل همان ابزاری است که پذیرنده علم است و در صورت نبود آن تکالیف شرعی از انسان برداشته می‌شود (راغب، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱) و به وسیله آن علوم ضروری و نظری را کسب می‌کند. (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۰)

از منظر اصطلاحی بر نیروی ادراک خیر و شر و تمیز میان این دو و توانایی شناخت اسباب و علل امور و آنچه باعث پیدایش امور و یا مانع از ایجاد آن است، اطلاق می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۹۹) وجه تسمیه این معنای اصطلاحی آن است که چون عقل، شخص را از انجام برخی اعمال بازمی‌دارد و عملاً او را محبوس کرده و آزادی بی‌قید و شرط را از او می‌گیرد، به این ابزار عقل گفته‌اند.

گرچه قدرت عقلانی انسان‌ها با هم متفاوت بوده و مراتب و درجات مختلفی دارد، اما این اختلاف موجب نمی‌شود که تکالیف و احکام شرعی که به عموم مردم تعلق می‌گیرد، متفاوت شود، زیرا ملاک تکلیف، وجود قوه عاقله در شخص است که دچار اختلال و فساد نباشد، هر چند این میزان عقل او نسبت به فرد عاقل‌تر اندک باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۰)

جنون از ریشه «جَنَن» به معنای پوشاندن و پنهان کردن است (ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۲۱) و مجنون کسی است که عقل او پنهان و پوشیده باشد. (راغب، ۱۴۰۴ق: ۲۰۵) گرچه برخی به صورت کلی جنون را همان زوال عقل دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۳۳)،

ای کسانی که ایمان آورده اید در باره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خون‌بها را] به او بپردازد این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شمامست پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد وی را عذابی دردناک است



لیکن عده‌ای دیگر به فساد عقل (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۸۵) و یا اختلال عقل (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۱۸) جنون گفته‌اند. بنابراین، مجنون کسی است که قوای عقلی او مغلوب و ناکارآمد است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۶۷)، توانایی درک واقعیات از او سلب شده و نمی‌تواند به قانون‌ها و نقض آن بیندیشد.

ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی چنین تعریفی از مجنون دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده و یا قوه تمیز باشد، مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد». بنابراین آنچه ملاک قانونگذار در تعریف مجنون بوده «فقدان اراده و قوه تمیز» است. البته در ماده دیگری به زوال عقل و نقص حافظه که به حد جنون نرسد هم اشاره شده است (ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی) و این بدان معناست که هرگونه اختلال روانی را نمی‌توان جنون محسوب کرد. مجنون به دو قسم مجنون دائمی (اطباقی) و مجنون ادواری تقسیم می‌شود. مجنون دائمی کسی است که جنون او همیشگی است، اما مجنون ادواری هرچند زمانی برای مدتی جنونش بروز و ظهور پیدا می‌کند و سپس به حالت عادی برمی‌گردد. این برگشتن گاه به صورت مرتب و گاهی نیز نامرتب است. (امامی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۶۱-۲۶۲)^۱

۳.۱. مفهوم‌شناسی قتل عمد

تعریف مشهوری که فقها از قتل عمد ارائه داده‌اند این گونه است: خارج کردن جان محترم و برابر از یک انسان، عمداً و به ناحق. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۹۷۱) قانونگذار تعریفی از قتل عمد ارائه نداده است و به گونه‌ای آن را بدیهی فرض کرده و صرفاً به بیان مصادیق و مجازات آن پرداخته است. حقوق دانان تعاریفی از قتل عمد ارائه داده‌اند؛ به عنوان نمونه سلب عمدی حیات شخصی توسط دیگری را قتل عمد تعریف کرده‌اند. (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۹) تعریف دیگری که مطرح شده چنین است: «قتل عمدی عبارت است از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان، به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود». (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲)

این تعاریف هر کدام نواقصی دارد که بررسی تفصیلی آن از حوصله این مقاله خارج است، لیکن تعریفی جامع‌تر نیز ارائه شده است: «هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل

۱. برای بررسی تفصیلی تعریف مجنون در فقه و آثار مترتب بر آن ر.ک: «بررسی مفهوم جنون در فقه فریقین با تأملی در نگرش قانون مجازات اسلامی»، محسن ملک افضل‌ی و مینا سعیدی، مجله پژوهش‌های فقهی، ش ۱۵.

صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون‌الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود». (الهی منش و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰)

دلیل جامعیت تعریف اخیر را می‌توان این گونه تبیین نمود: ذکر واژه «هر رفتاری» به این دلیل است که تمام مصادیق افعال و اعمال، اعم از فعل مادی و غیرمادی - و ترک فعل را دربرمی‌گیرد. استفاده از واژه «سلب حیات» به این دلیل است که در قتل بایستی سلب حیات صورت پذیرد، در غیر این صورت قتل محقق نمی‌شود. ذکر کلمه «انسان» برای این منظور است تا مانع از چیزهایی شود که لفظ انسان بر آن اطلاق نمی‌شود، مانند حیوان و جنین. ذکر کلمه «عمدی» به این دلیل است که جنایت غیرعمدی - خطای محض و شبه عمدی - موجب قصاص نیست. ذکر کلمه «دیگری» به این خاطر است که خودکشی از شمول تعریف خارج شود. استفاده از واژه «محقون‌الدم» به این جهت است که افرادی که مه‌دورالدم محسوب می‌شوند از شمول تعریف خارج شوند و نیز آوردن اصطلاح «بدون مجوز قانونی» برای احتراز از قتل عمدی است که با مجوز قانونی صورت می‌گیرد. (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۴۷)

آنچه قتل عمد را از قتل شبه عمد و خطایی متمایز می‌کند، نیت و ابزاری است که قتل با آن صورت می‌گیرد.

۲. مستند فقها بر حکم عدم قصاص عاقل در قتل مجنون

روایتی که در ارتباط با حکم عدم قصاص قاتل عاقل در قتل مجنون مورد استناد فقها قرار گرفته، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. این حدیث را ابتدا کلینی در کافی ذکر کرده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُونًا فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فِدَقَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْدٍ وَلَا دِيَّةٍ وَ يُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ فَأَرَى أَنَّ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَّةَ مِنْ

مَالَهُ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۹۴)

مرحوم صدوق هم این روایت را با سند خودش نقل کرده است. با توجه به یکسان بودن متن، صرفاً سند آن ذکر می‌شود:

أَبِي رَجِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ أَبِي بصير. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۵۴۳)

ایشان در من لایحضر الفقیه نیز به سندش این روایت را از حسن بن محبوب نقل کرده است. (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۳)

برای نیل به هدف اصلی پژوهش، ضرورت دارد در گام اول، روایاتی که مستند فقها قرار گرفته از منظر سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۲. بررسی سندی

در هر دو روایتی که ذکر شده، سلسله سند به ابی بصیر مرادی ختم می‌شود و ابن شهر آشوب در کتاب المناقب او را از ثقات معرفی کرده است. (شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۰۳)

همچنین غضائری بیان می‌کند علی‌رغم اینکه در مورد ابی بصیر اختلاف نظر وجود دارد، اما طعن را تنها نسبت به دین او می‌داند، لیکن در حدیث موثق است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۷۶) علاوه بر این، ابی بصیر مرادی دارای یک کتاب نیز بوده است. نکته قابل ذکر این است که کُشی، روایاتی را که در مورد او نقل شده به دو گروه تقسیم نموده است؛ برخی روایات او را مدح و برخی ذم می‌کنند، سپس وی تمام روایات را نقل و به تفکیک مورد بررسی و تبیین قرار داده است. در میان این دو گروه روایات، هم روایات صحیح و هم ضعیف وجود دارد. (کُشی، ۱۳۸۹: ۱۷۱)

۱. از امام باقر علیه السلام پیرامون انسانی که مجنونی را بکشد سؤال کردم، فرمود: اگر مجنون به او حمله کرده و او در حال دفاع از خود او را کشته است، قصاص و دیه‌ای به عهده‌اش نیست و دیه مجنون از بیت‌المال مسلمانان به ورثه‌اش داده می‌شود، ولی اگر بدون اینکه مجنون به او حمله کند، او را بکشد، قصاصی برای کسی که از او قصاص نمی‌شود، وجود ندارد و رأی من این است که دیه مقتول به عهده قاتل است که از مال خودش به ورثه مجنون بپردازد و از خداوند طلب آمرزش گناه خویش کند و توبه نماید.



حسن بن محبوب که در سند هر دو روایت قرار دارد، ثقه و از راویان امام رضا علیه السلام بوده، از شصت صحابی امام صادق علیه السلام روایت کرده و شخصی جلیل القدر است که از ارکان اربعه عصر خودش به شمار آمده و دارای کتب متعددی است. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۳) افزون بر این، برقی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام معرفی کرده است (برقی، ۱۳۸۳ق: ۴۹) یکی از کسانی که کشی او را به عنوان اصحاب اجماع معرفی کرده، ابن محبوب است. (کشی، ۱۳۸۹ق: ۸۶)

برقی، علی بن رثاب را که راوی مشترک در هر دو سند است، از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است. (برقی، ۱۳۸۶: ۲۶) همچنین او از امام صادق علیه السلام روایت کرده و دارای کتبی است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۱) شیخ طوسی هم او را صاحب یک اصل بزرگ و شخصی موثق و جلیل القدر می‌داند. (طوسی، ۱۴۲۳ق: ۳۴۶-۳۴۷)

علی بن ابرهیم که در سند حدیث اول قرار دارد، از نظر کشی شخصی ثقه، قابل اعتماد، دارای کتب فراوان (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۹) و همچنین از مشایخ کلبی بوده است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۱: ۱۹۰)

ابراهیم بن هاشم نیز در سند حدیث اول موجود و اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد و صاحب کتب متعددی است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷) کشی هم او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است. (کشی، ۱۳۸۹: ۵۷۴) همچنین علامه حلی در خلاصه الاقوال بیان می‌کند: من ندیدم کسی از بزرگان ما او را قحذ کرده باشد و البته مستقیماً تعدیل هم نشده است و ترجیح، قبول روایت است. (حلی، ۱۴۲۳ق: ۶۴) آیت الله خویی در توثیق او به چهار دلیل استناد می‌کند:

۱. پسرش در تفسیرش بارها از او روایت کرده است و در اول کتابش خود را ملزم دانسته که جز از ثقات نقل نکند؛

۲. سید بن طاوس بر وثاقت او ادعای اتفاق نظر کرده است؛

۳. قمی‌ها در عین اینکه در حدیث سختگیر بودند به او اعتماد کردند و اگر حدیث او شائبه داشت از او نمی‌پذیرفتند؛

۴. ابراهیم بن هاشم در سند کتاب کامل الزیارات آمده و ابن قولویه صاحب کتاب، شهادت داده که جز از موثق نقل نکند. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱: ۳۱۸-۳۱۷)

لازم به ذکر است که در روایت اول، سهل بن زیاد در سلسله سند این روایت وجود دارد. برقی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام دانسته است (برقی، ۱۳۸۳:



۶۱) و نجاشی او را ضعیف و غیرقابل اعتماد و اهل غلو و دروغ شمرده و همچنین بیان کرده است که سهل بن زیاد از قم به ری تبعید شده است که همین دلیلی بر قدح اوست. کشی هم به نقل از ابن شاذان او را فرد نادانی معرفی کرده است (کشی، ۱۳۸۹: ۴۶۵) علاوه بر این، ابن غضایری بر این باور بوده که سهل بن زیاد فاسد الروایه و المذهب و جداً ضعیف بوده است. محمد بن عیسی اشعری او را از قم اخراج و از او برائت جست و مردم را از شنیدن روایاتش نهی کرده است. او مراسیل را نقل و به مجاهیل اعتماد می‌کرده است. (ابن غضایری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۶۸)

آیت الله خوئی پس از نقل نظرات رجالیون می‌گوید: برخی گفته‌اند به جهت کثرت روایت و نقل اجلاء از او، می‌توان به وثاقتش حکم داد، اما این سخن کامل و صحیح نیست و هیچ کدام، دلیل محکم بر وثاقت او به شمار نمی‌آید. همچنین ایشان بیان می‌کند چگونه می‌توان بر او اعتماد کرد در حالی که احمد بن محمد بن عیسی اشعری بر غلو و کذب او شهادت داده است. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۳۴۰)

سعد بن عبدالله در سلسله سند روایت دوم وجود دارد، نجاشی بر این باور بوده که فقیه و قابل اعتماد بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۷) همچنین جلیل القدر، موثق و دارای تصانیف فراوان است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۵)

برقی در ترجمه احمد بن محمد بن عیسی که در سلسله سند روایت دوم است، بیان کرده که او بزرگ فقهایی قم بوده (برقی، ۱۳۸۳: ۵۹) و بر وثاقت او حکم شده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۱)

با عنایت به موارد پیش گفته می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که هر دو روایت از لحاظ اتصال سندی دچار اشکال نیستند، لیکن حدیث منقول در کتاب کافی به جهت وجود سهل بن زیاد در زمره روایات ضعیف قرار می‌گیرد، اما حدیث موجود در کتاب علل الشرایع از حیث وثاقت راویان نه تنها از ضعف برخوردار نیست، بلکه به جهت وجود اصحاب اجماع در آن، از نظر سندی از اعتبار بالایی برخوردار است.

در عین اینکه روایت موثق است، اما روایت مزبور خبر واحد است. صاحب شرایع معتقد است با خبر واحد نمی‌توان در جزئیات حکم داده و متعرض به جان آدمیان شد: «التهجم علی الدماء بخبر الواحد خطر». (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۱۴)

میرزای قمی نیز در خلال برخی از مباحث فقهی، عمل به پاره‌ای از اخبار که قتل بزهکار را تجویز می‌کنند با ملاحظه عظمت امر دماء و اهتمام شارع به حفظ نفوس،

خلاف احتیاط می‌داند. (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۹۰) بسیاری از فقیهان نیز تصریح نموده‌اند که اقتضای باب دماء عمل به احتیاط است، چه اینکه از مسلمات شریعت این است که تهجم بر دماء و کشتن آدمیان جز با دلیل قاطع جایز نیست. (آملی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۴۲۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۱۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۴) این اهمیت در ارتباط با نادیده‌انگاشتن حق دم نیز قابل تسری است، یعنی همان گونه که نمی‌توان با استناد به یک خبر واحد، متعرض به جان انسانی شد، با استناد به خبر واحد نیز نمی‌توان حقی که به واسطه گرفتن جان یک انسان به اولیاء دم داده شده را نادیده گرفت.

۲.۲. بررسی دلالتی

در روایت فوق، دو پرسش مطرح و پاسخ داده شده است. پرسش اول مربوط به زمانی است که مجنون اراده قتل عاقل کند و عاقل او را بکشد. پاسخی که داده شده این است که در این صورت مسئولیتی اعم از قصاص و دیه متوجه عاقل نیست و دیه مقتول باید از بیت‌المال به ورثه او پرداخت شود. پرسش دوم که محور بحث پژوهش حاضر است این بوده که اگر قتل مجنون بدون اراده قتل عاقل توسط مجنون اتفاق افتاده باشد چه حکمی دارد؟ پاسخی که مطرح شده این است که به علت قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» قصاص ندارد و صرفاً باید دیه مقتول از اموال قاتل به ورثه مقتول پرداخت شود و قاتل نیز توبه کند.

در ادامه به جهت اعتبارسنجی این دلالت، روایت مذکور بر قرآن، سنت و عقل عرضه می‌شود.

۲.۲.۱. سنجش تحلیلی حکم با عرضه به قرآن

از عبارت ﴿و لکم فی القصاصِ حَیوةٌ یأُولی الألباب﴾^۱ مستفاد می‌گردد که قصاص، مایه حیات جامعه و حفظ خون‌ها است. با توجه به اینکه در هر جامعه‌ای، بروز قتل اجتناب‌ناپذیر است، دین جامع و کامل اسلام در قبال چنین جنایاتی به جهت اینکه قاتلان و کسانی که مستعد قتل هستند جسور نشده و خون مظلوم به هدر نرود و به سبب جلوگیری از ازدیاد چنین جرایمی، قصاص را معین نموده است. این مطلبی است که در

۱. «و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید». (بقره: ۱۷۹)

روایات معصومین ذیل این آیه بیان شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۱۹)

حال با توجه به مفهوم آیه و فلسفه قصاصی که از آن بر می آید، آنچه به ذهن متبادر می گردد این است که عدم قصاص عاقل در قتل مجنون موجب ضایع شدن حق انسانی می شود که از عقل سلیم برخوردار نیست و خود نیز نقشی در آن نداشته، اما انسانی با کرامت است که خونش محترم است و با عدم قصاص قاتل عاقل عملاً فلسفه قصاص که همان پیشگیری از تکرار آن است، نادیده انگاشته می شود. به دلیل اینکه در هر یک از جوامع بشری افرادی یافت می شوند که از انسانیت بهره ای نبرده اند و با آسودگی خاطر دست به هر جنایتی می زنند، به جهت حفظ حریم انسان ها از دستبرد چنین جنایتکارانی و تأمین آسایش و امنیت جامعه، قصاص، لازم و ضروری به نظر می رسد. به عبارتی حکم عدم قصاص عاقل در قتل مجنون نه تنها در مسیر پیشگیری نیست، بلکه گاه می تواند به افزایش آن نیز کمک کند. در قتل عمد، قاتل به جهت حفظ خون مقتول قصاص می شود. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۴۴۳)، لذا این سؤال مطرح می شود که آیا در صورت عدم قصاص عاقل در قتل مجنون، این محافظت اتفاق می افتد؟ اعمال قصاص نسبت به قاتل یا جانی، مانع از تسری تمایلات انتقام جویانه به بستگان قاتل می شود، لذا در صورت عفو یا قصاص، دیگر جایی برای کینه توزی و انتقام برای اولیای دم باقی نمی ماند.

در قانون قصاص، اصل تساوی و عدالت مورد توجه است؛ به جهت اینکه اعتدا و زیاده روی در قتل اتفاق نیفتد: ﴿الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾^۱. لازم به ذکر است قانون قصاص، حقی است برای صاحبان خون که قابل اغماض و عفو توسط آن ها است و مختارند که عفو کنند یا دیه دریافت نمایند و یا خواهان قصاص شوند. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۶۵) عدم قصاص عاقل که مجنونی را عمداً به قتل رسانده، عملاً این حق را از اولیای دم ساقط می کند. به عبارتی، جنون مقتول نباید حقی را از اولیای دم ضایع نماید.

آیه دیگری که به این مقوله می پردازد آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ﴾ (بقره: ۱۷۸) است. از کلمه «کتب» معلوم می گردد که آیه در مقام جعل حکمی وضعی است که اعطای حق به اولیای مقتول باشد نه حکم تکلیفی مانند ﴿کتب علیکم الصیام﴾. بنابراین معنای

۱. «آزاد، عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن». (بقره: ۱۸۷)





اعطای حق این است که صاحب حق می‌تواند اخذ کند و یا از حق خود صرف نظر نماید و اسقاط کند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴: ۲۶۴)

با توجه به تفاسیر ذکر شده، قصاص، حق ولی دم مقتول است. بنابراین حق قصاص باید برای اولیای مقتول مجنون هم ثابت باشد. بدیهی است که از دست دادن فرزند حتی در صورت مجنون بودن او مصیبت بزرگی است و به نظر می‌رسد عدم قصاص قاتل عاقل در قتل مجنون، نوعی تضییع حق مقتول و اولیای اوست. اینکه اولیای دم، فرزند مجنونی دارند و آن‌ها نیز نقشی در جنون او نداشته‌اند، چگونه می‌تواند مانعی برای استیفای حق آن‌ها در خونخواهی از قاتلی که عمداً او را به قتل رسانده باشد؟

دیگر آیه‌ای که در آن به موضوع قصاص پرداخته شده آیه ۴۵ سوره مائده است.^۱ در این آیه خداوند سبحانه بیان می‌کند که همه انسان‌ها از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی در مقابل قانون یکسان‌اند و خون کسی رنگین‌تر از دیگری نیست؛ «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۴۱) به بیانی دیگر اگر حکم خداوند جاری نشود، ظلم و بی‌عدالتی جامعه را فرا می‌گیرد. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۴۸۲)

مراد از نفس، صرفاً کارکرد عقل معیشتی انسان نیست که مجنون را به خاطر فقدان آن از ذیل نفس خارج کنیم، نفس و جایگاه آن بیش از آنکه به عقل معیشتی وابسته باشد، به روح الهی و کرامت آن بستگی دارد. بنابراین عاقلی که عمداً مجنون را می‌کشد، نفس محترمی را کشته است که بر اساس این آیه باید قصاص شود.

۲.۲.۲. سنجش حکم با بررسی مستندات روایی معارض

از آنجا که مستند فقها برای حکم به عدم قصاص قاتل در قتل عمد مجنون، صحیحی‌ابی بصیر است، لذا ضرورت دارد که با تشکیل خانواده حدیث و بررسی احادیث مرتبط، به فهم بهتری از موضوع دست یافت. احادیث متعددی در منابع حدیثی وجود دارد که در آن بدون هیچ قیدی، جزای قتل عمد، قصاص معرفی شده است. آنچه از این روایات

۱. «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ و بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده دوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند.

مستفاد می‌شود، این است که صرفاً با ثبوت عمد بودن قتل، باید حکم قصاص صادر شود و تنها در صورتی ساقط می‌شود که اولیای دم گذشت کرده و یا با دریافت دیه رضایت خویش را مبنی بر عدم قصاص اعلام نمایند. در ادامه به برخی از این احادیث اشاره می‌شود:

۱. ابن فضال عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال كل من قتل شيئاً صغيراً أو كبيراً بعد أن يتعمد فعلية القود؛ هرکس دیگری را با چیز کوچک یا بزرگ به قتل برساند چنانچه عمداً باشد بایستی قصاص شود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۱۶۳)

۲. احمد عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول في رجل قتل مؤمناً متعمداً قال يقاد منه إلا أن يرضى أولياء المقتول بالديه فإن قبلوا الدية؛ عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که در مورد شخصی که یک انسان مؤمن را عمداً به قتل برساند فرمود قصاص می‌شود مگر آنکه اولیای مقتول به دیه رضایت دهند. (اشعری، ۱۴۰۸ق: ۱۵۶)

۳. فی روایة ابن بکیر قال قال أبو عبدالله عليه السلام كل من قتل بشيء صغر أو كبر بعد أن يتعمد فعلية القود؛ امام باقر عليه السلام فرمود: هر کسی که از روی عمد کسی را بکشد کوچک باشد یا بزرگ پس برای او قصاص خواهد بود. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۳).

۴. فعلى من قتل مؤمناً متعمداً أن يقاد به فإن عفى عنه و قبلت منه الدية فعليه التوبة و الاستغفار؛ کسی که مؤمنی را عمداً بکشد، قصاص می‌شود. پس اگر بخشیده شد و به دیه رضایت داده شد باید توبه و استغفار کند. (منسوب به امام رضا عليه السلام، ۲۰۳ق: ۲۷۱)

علاوه بر احادیث فوق، منابع متعددی، روایتی را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که ایشان فرموده است خون همه مسلمانان با یکدیگر برابر است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۰۳؛ مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۴۰۳؛ الشریف الرضی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۳)

با عنایت به این احادیث می‌توان گفت آنچه موجب سقوط قصاص می‌شود، صرفاً عدم ثبوت عمد بودن قتل است. وجود عبارتی چون «کل من» در حدیث اول و دوم و هم چنین قیدی که در حدیث دوم و چهارم وجود دارد، معلوم می‌سازد که هر قتل عمدی قصاص دارد جز آنکه از جانب اولیای دم مورد گذشت واقع شود. آیات قرآن و احادیث متعددی که برخی از آنها اینجا نقل شد به نوعی معارض حکم موجود در صحیح‌ه ابی‌بصیر است.



۲.۲.۳. سنجش حکم با عرضه آن بر عقل

قصاص بر پایه عمد بودن فعل قتل است. قتل عمد باید از روی قصد و اراده باشد. یعنی علاوه بر آنکه فاعل قصد قتل را دارد باید قتل را به همان گونه‌ای که قصد کرده است واقع سازد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۵۲۸؛ پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۹) به بیانی دیگر، هر کنشی که موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون‌الدم توسط انسان بالغ و عاقلی بدون مجوز قانونی انجام پذیرد، قتل عمد است. (الهی منش، ۱۳۹۴: ۳۰) مقصود از عمد در فقه اسلامی عمد در فعل و عمد در قصد شخص معین در قتل است و به این شکل خلاصه می‌شود: «و ضابط العمد أن تكون عامداً فی فعله و قصده»؛ مقصود از عمد در فعل، این است که فعل انجام یافته با آگاهی و از روی اراده و اختیار به انجام رسیده باشد و مقصود از عمد در قصد این است که باید مقصود قاتل از عملی که انجام می‌دهد، کشتن طرف باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۶، ۳۱؛ محقق حلی، ۱۳۹۲ق، ج ۴: ۱۹۸)

شهید ثانی در شرح لمعه قتل عمد را این چنین تعریف نموده است: زمانی است که شخصی قصد سلب حیات را از شخص معین با انجام کاری برای تحقق قتل عمدی ملازم می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۷۳) همین نظر از سال ۱۳۷۰ مورد توجه مقنن واقع شده است. بدیهی است مجازات قتل عمد، قصاص است، لیکن در هیچ یک از تعاریف یاد شده، شرایط مقتول برای تحقق قتل عمد نیامده است. به عبارتی دیگر، بدان اشاره نشده است که اگر مقتول، مجنون باشد قتل عمد نیست و شبه عمد یا خطای محض است.

دلیلی که برای عدم قصاص عاقل در قتل مجنون ذکر شده، عدم قصاص مجنون در قتل عاقل است. به نظر می‌رسد که بر این استدلال، خدش‌های وارد است و آن هم اینکه در قتل، علاوه بر فعل عمد، نیت و قصد کشتن هم در تحقق قتل عمد مورد توجه است؛ حال مجنونی که سبب قتل عاقل می‌شود با توجه به زوال عقل او، راهی برای اثبات و فهم این عامل مهم یعنی داشتن نیت قتل توسط او وجود ندارد و نمی‌توان درباره اینکه او نیت قتل را داشته است یا نه، اظهار نظر کرد.

مجنون به دلیل زوال عقل خود به این جهت قصاص نمی‌شود که فاقد عقل سلیم است و آن‌گاه که اقدام به قتل انسان دیگری می‌کند بدون نیت قتل در نظر گرفته می‌شود حتی اگر از آلتی که عموماً کشنده است استفاده کرده باشد، اما این مطلب در مورد عاقل چنین نیست، زیرا قتلی که توسط عاقل انجام می‌شود، آن‌گاه عمد به شمار می‌آید که



هم نیت او و هم کشنده بودن آلتی که در قتل استفاده کرده، اثبات شود. به عبارتی، عاقل این قصد را داشته که انسانی را بکشد و از آلتی کشنده هم استفاده کرده است. بنابراین، با توجه به عدم مساوات در نیت این دو قتل، نوع قتل نیز متفاوت می‌شود و لحاظ کردن حکمی یکسان برای این دو، با چالشی منطقی مواجه است.

همچنین حق قصاص، مختص ولیّ دم مقتول است نه مجنی علیه؛ در نتیجه، اسقاط آن هم باید با اذن خود اولیای دم باشد و اینکه بیان شود به دلیل اینکه مقتول، مجنون است ولیّ دم او از حق قصاص محروم می‌شوند با چالشی استدلالی مواجه است. با توجه به آیات ۳۲ سوره مائده و ۳۳ سوره بنی اسرائیل شارع مقدس توصیه به عدم قتل هر فردی نموده است و در صورت تحقق قتل عمدی آن را مستلزم قصاص می‌داند.

آنچه به ذهن متبادر می‌گردد این است که در قتل عمد مجنون توسط عاقل، به جهت پایمال نشدن حق مظلوم، حفظ خون‌ها و برقراری عدالت، نیکوست حق قصاص برای اولیای مقتول مجنون در نظر گرفته شود و آن‌ها در دریافت دیه، عفو نمودن و تقاضای قصاص مختار باشند.

از تعاریف فوق به درستی معلوم می‌شود که ثبوت عمد بودن فعل، اساساً ارتباطی به مقتول پیدا نمی‌کند. به عبارتی، اینکه مقتول کیست، عمد بودن را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. به بیانی ساده‌تر قصد انجام فعل توسط فاعل است که به فعل، صفت عمد می‌دهد. عاقلی که با قصد قتل بدون وجود دلیلی معتبر، شخصی را به قتل می‌رساند چه این شخص عاقل یا مجنون باشد، مرتکب عمد شده و باید قصاص شود.

از طرفی بر اساس حدیثی معتبر، عقل حجت است (کلینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۵)؛ در عرف عقلا، پذیرش عدم قصاص قاتل عاقل عامدی که مجنون را کشته است با چالش‌های جدی همراه است، چرا که فعلی صورت گرفته که در آن شخصی با قصد، انسانی را که از کرامت، روح الهی و نفسی محترم برخوردار است، به قتل رسانده است. اغلب فقها دلیلی برای این حکم ارائه نداده و صرفاً معتبر بودن حدیث ابا بصیر را مطرح نموده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۹۴) برخی نیز در پاسخ به چرایی این حکم، به عدم تساوی عاقل و مجنون استدلال کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۳۵۸) این استدلال مخدوش است، زیرا مجنون صرفاً به جهت اشکالی که در نظام ذهنی او به وجود آمده قدرت بر انجام برخی امور دنیوی را ندارد و این نمی‌تواند از ارزش انسانی او بکاهد و خونس را کم ارزش‌تر از عاقل قرار دهد.



۳. چالش‌های عملی «قاعده لا قود لمن لا یقاد منه»

در احکام اسلامی، لزوم حفظ مساوات و عدالت در تمام زمینه‌ها از جمله مساوات در قصاص، حدود و دیات مطرح شده و تفاوتی میان سفید و سیاه، فقیر و غنی، شاه و رعیت و جاهل و عالم وجود ندارد. (عاملی، ۱۱۰۴ق، ج ۱۱: ۸۰) در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از ویژگی‌های جامعه بزرگ اسلامی، لزوم اجرای احکام اسلامی به صورت مساوی میان همگان است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۵۷۹؛ صافی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸۴) همچنین امام علی علیه السلام، حقوق و وظایف همگان را مساوی می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام ایشان حکم قاتل مجنون را بیان نموده و قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» را مطرح نموده است. آنچه از این قاعده مستفاد می‌شود این است که قصاص برای کسی که خودش قصاص نمی‌شود، وجود ندارد. مصادیقی که می‌تواند ذیل این قاعده قرار گیرد متعدد است که در ادامه به ذکر آن و فتاوی‌های فقها پیرامون آن پرداخته می‌شود.

حالت اول؛ در قتل فرزند توسط پدر، وی قصاص نمی‌شود (نجفی، ۱۴۳۲ق، ج ۴۳: ۳۰؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۲ق، ج ۳۱: ۱۰۰) بر اساس ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، اثبات رابطه پدر و فرزندی شرط عدم اجرای حکم قصاص است. همچنین عدم قصاص پدر در قتل فرزند مورد اتفاق همه فقها است و در اسلام حکم قصاص برای پدر قاتل، اجرا نمی‌شود. (عاملی، ۱۱۰۴ق، ج ۱: ۸۰) این در حالی است که در صورت قتل پدر توسط فرزند، قصاص اجرا می‌شود. بدیهی است که این مصداق از این قاعده پیروی نمی‌کند؛ یعنی گرچه فرزند به جهت قتل پدر قصاص می‌شود، لیکن عکس آن جاری نیست.

حالت دوم؛ صبی و بالغ است، پیرامون این حالت دو دیدگاه وجود دارد. تعداد اندکی از فقها، قاتل به عدم قصاص بالغ به جهت قتل صبی با استناد به همین قاعده هستند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۷۱)، لیکن اکثریت، حکم قصاص را برای بالغ در قتل صبی پذیرفته و به آن حکم داده‌اند (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۴۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۸۹؛ امام خمینی، ۱۲۷۹ق، ج ۲: ۵۲۳؛ موسوی سبزواری، ۱۳۷۵، ج ۱۷: ۲۳۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶: ۱۷۲)

با توجه به موارد فوق، این مصداق هم از ذیل قاعده لا قود لمن لا یقاد منه - علی‌رغم عام بودن آن - خارج شده است، چرا که بنا بر آرای اکثر فقها، شخص بالغ به جهت اینکه

از بلوغ، عقل و دیگر شرایطی که می‌تواند ارکان عمد بودن قتل را تشکیل دهد، برخوردار است. همین امر می‌تواند برای عاقلی که مجنون را به قتل می‌رساند نیز صادق باشد.

حالت سوم؛ اگر شخصی بینا، نابینایی را به قتل برساند، قصاص می‌شود. این حکم، مستند به روایتی است که حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۲۱؛ عاملی، ۱۱۰۴ق، ج ۲۹: ۳۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۴۷)

اگرچه گروهی قائل به قصاص نابینا در قتل بینا شده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۴؛ خوانساری، ۱۴۱۳ق: ۲۳۸؛ حلبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۹۶؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۴؛ حلبی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۳۱) اما اکثریت، از جمله شهید ثانی، شهید اول و شیخ صدوق قائل به عدم اجرای قصاص شده‌اند. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۴۸؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۳۴۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۱۴)

این مورد هم از ذیل قاعده خارج شده است. این قاعده در سه مصداق فوق از یکسانی در حکم برخوردار نیست، اگر چه برخی بر این باورند که چون این قاعده پس از سؤال شخصی از امام علیه السلام، پیرامون قتل مجنون توسط عاقل استخراج شده، صرفاً در مورد همان موضوع مورد سؤال صدق می‌کند. این در حالی است که ذکر یک قاعده ایجاب می‌کند که تمام مصادیق ذیل خودش را شامل شود، مگر اینکه توسط حدیث دیگری تخصیص بخورد که حدیث مذکور مطلق بوده و تخصیص نخورده است. بنابراین، این قاعده با توجه به عرف عقلا که بر اساس آن عاقل که مرتکب این قتل می‌شود، چون با نیت و ابزار کشتن می‌کشد، عامد محسوب می‌شود. علاوه بر این، مجنون، نقشی در جنون خود نداشته و اولیای دمی دارد که می‌توانند تقاضای قصاص کنند و این به عدالت و حیات جامعه بر اساس آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ و همچنین به آیه ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ﴾ که به تفصیل در بخش قبل مورد بحث قرار گرفت، نزدیک‌تر است. همچنین به نظر می‌رسد این حکم با آیه ﴿لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۸۶) نیز در تضاد است؛ به این دلیل که وسع مجنون و وسع عاقل در یک حد نیست، بنابراین مجازاتشان هم نباید به صورت یکسان باشد؛ گرچه برای قتل مجنون، دیه بر عهده عاقله است و برای عاقل دیه بر عهده خودش است، اما این کفایت از موضوع نمی‌کند. به این معنا که وسع عاقل این است که با فکر و اندیشه بتواند جلوی چیزی را که مورد نهی قرار گرفته بگیرد، اما برای مجنون چنین نیست؛ به همین جهت مجنون قصاص نمی‌شود، اما عاقل می‌تواند به واسطه کشتن مجنون قصاص شود.



نتیجه

قوانین شریعت برای اجرا و محافظت از عدالت در جامعه تقنین شده‌اند. قانون مجازات اسلامی به ویژه در موضوع قصاص از این قاعده مستثنا نیست. اجرای عدالت مهم‌ترین ابزاری است که با آن می‌توان کرامت انسانی را پاس داشت. قصاص بنا به صراحت قرآن کریم برای حیات و کرامت انسانی وضع شده است.

بر اساس استدلال‌های مطرح شده در این پژوهش، قانون عدم قصاص قاتل عاقلی که مجنون را عمداً به قتل رسانده است، با چالش‌هایی جدی همراه است. این چالش‌ها را می‌توان در چند دسته کلی تقسیم کرد:

۱. چالش اول روایاتی است که با روایت مورد استناد فقها تعارض دارد. در این روایات میان خون افراد تفاوتی نیست و اگر کسی بدون دلیل و از روی عمد، آن را بریزد باید قصاص شود.

۲. چالش دوم آیات قرآن کریم است که هدف و فلسفه قصاص را تضمین امنیت حیات انسانی و پیشگیری از رواج قتل در جامعه عنوان کرده است. عدم قصاص عاقل قاتل نه تنها این هدف را محقق نمی‌کند، بلکه می‌تواند در مسیر عکس عمل کند.

۳. چالش سوم عرف عقلاست که نمی‌توان عدم قصاص کسی که عمدتاً شخصی را ولو اینکه از قدرت عقل برخوردار نباشد، به قتل رسانده است پذیرفت. ضمن اینکه حق قصاص از آن ولی دم مقتول است نه مقتول؛ چون او دیگر در قید حیات نیست.

۴. چهارمین چالش، قاعده مطروحه در صحیح ابا بصیر پیرامون حکم عدم قصاص عاقل قاتل است: «لا قود لمن لا یقاد منه».

این قاعده در مصادیق مشابه، هم چون پدر و فرزند، بینا و نابینا و بالغ و صبی توسط فقها رعایت نشده است، بنابراین از عمومیت برخوردار نیست و نمی‌توان آن را صرفاً مختص به قتل مجنون دانست. از این رو به نظر می‌رسد برای اجرای بهتر عدالت، حفظ حرمت خون انسان محترم و پیشگیری از بروز موارد مشابه، حکم قاتل عاقلی که مجنونی را به قتل رسانده، قصاص دانست مگر آنکه اولیای دم به دیه صلح کرده یا عفو نمایند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن شهر آشوب، (۱۳۷۶)، مناقب، نجف اشرف: المكتبة و المطبعة الحيدرية.

- ابن عباد، صاحب (۱۴۱۴ق)، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب.

- ابن غضائری، ابوالحسن، احمد بن ابی عبدالله (۱۴۲۲ق)، کتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری، قم: دارالحدیث.

- ابن فارس، ابوالحسین (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح / إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق)، النوادر، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- امامی، حسن (۱۳۸۴ش)، حقوق مدنی، ج ۱۸، تهران: انتشارات اسلامیة.

- الهی منش، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات مجد.

- آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف.

- برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳)، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- یاد، ابراهیم (۱۳۸۲)، حقوق کیفری اختصاصی: جرائم بر ضد اشخاص (صدمات بدنی و صدمات معنوی)، تهران: رهام.





- بوریا فرانی، حسن (۱۳۹۳)، جرائم علیه اشخاص، تهران: جنگل.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق)، تنقیح مبانی الأحكام، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیها السلام.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۴۲۳ق)، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۲۷۹ق)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: موسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، [بی جا]: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، مبانی تکلمة المنهاج، قم: موسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله علیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم.

- الشریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *المجازات النبویة*، قم: دار
الحديث.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة
الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.

- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۲)، *الهیات در نهج البلاغه*، قم: دفتر
انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- _____ (۱۳۹۱)، *سلسله مباحث امامت و مهدویت*،
قم: دفتر نشر آثار حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی
داوری.

- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم:
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طباطبایی بروجردی، سید حسین (۱۴۲۲ق)، *جامع الأحادیث شیعه*،
[بی جا]: مطبعة المساحة.

- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۳۹۰)، *منهاج الصالحین*، بیروت:
دارالتعارف للمطبوعات.

- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران:
ناصر خسرو.

- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار
الکتب الإسلامیة.

- _____ (۱۴۱۴ق)، *الفهرست*، نجف اشرف:
المکتبة الرضویة.

- _____ (۱۴۱۳ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*،
قم: مؤسسة النشر الاسلامی.





- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *رجال الطوسی*، نجف اشرف: المكتبة و المطبعة الحیدریة.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
- عاملی، حر محمد بن حسن (۱۱۰۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام*، بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، *الإصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العلمیه*، بیروت: دارالبلاغه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶ش)، *رساله توضیح المسائل آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی*، قم: آدینه سبز.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۵)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت مرکز چاپ و نشر.
- کشی، ابوعمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۳۸۹)، *رجال الکشی اختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی (طال اسلامیة)*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۹۲)، *تحفة الأولیاء*، [بی جا]: برهان صادق.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *حدود تعزیرات و قصاص*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۶)، *بایسته های حقوق جزای اختصاصی*، تهران: انتشارات میزان.
- _____ (۱۳۹۱)، *حقوق جزای اختصاصی*، تهران: جهاد دانشگاهی
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۱ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دارالطبع.
- محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح التواعد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۹۲)، *ترجمه فارسی شرایع الإسلام*، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی و محمد تقی دانش پژوه تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۴۰۸ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مرادی، حسن و علی شهبازی (۱۳۹۴)، «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، ش ۱۳.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۱ق)، *التقصاص علی ضوء القرآن و السنة*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام.
- مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق)، *انوار الفقاهه: کتاب الحدود و التعزیرات*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.



- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *استفتائات جدید*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- _____ (۱۴۲۷ق)، *الفتاوی الجدیدة*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیه السلام (۲۰۳ق)، *فقه الرضا*، مشهد: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- موسوی سبزواری، عبد الاعلی (۱۳۷۵)، *مذهب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*، قم: دار التفسیر.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۷ق)، *غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی - فهرست اسماء مصنفی الشيعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۳۲ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، مولی احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۲ق)، *کتاب الغیبة (نعمانی)*، [بی جا]: گوناگون.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.